

# سلجوقنامه، ظهیری نیشابوری

و راحة الصدور راوندی  
بقلم آقای میرزا اسماعیل خان افشار

۳

ذیل سلجوقنامه ظهیری نیشابوری

ابو حامد محمد بن ابراهیم

که در سنه ۹۹۰ تألیف شده - متن کامل -

خواجه ظهیرالدین نیشابوری ذکر ایام سلطنت آل سلجوق تا اینجا بگناه رسانیده بوده در عهدی که جهان از امن و راحت در آرایش بود و دل و جان خلق در آسایش. حکایه این فصل ابو حامد محمد بن ابراهیم تألیف کرده بعد از تصنیف اصل. و آن مشتملست بر تمه و خاتمه تاریخ سلطان طغرل و این ذیل در ربیع الاول تسع و تسعین و خمسمانه نوشته شد بعد ما که هشت سال و دوماه از واقعه سلطان طغرل بن ارسلان گذشته فریاد از نهادش بر آمد و این بیت از گفتار سنائی در قلم آمد.

سر الب ارسلان دیدی ز رفعت رفته بر گردون  
برو آ تا بخاک اندر تن الب ارسلان بینی

سلطان طغرل پادشاهی با عدل و سیاست بود که در آل سلجوق ایزد تعالی در خلق و عدل و عفت و هنر و فرهنگ هیچ چیز از او دریغ نداشته بود. در مردی حیدر وقت و رستم عهد بود. در عدالت و سخاوت و بلاغت یگانه دهر. عالم دوست و درویش نواز اما او را يك عیب بود که بر ساقه و ممانه و دامنه دولت افتاد و با تقدیر کوشش سود نمی داشت تا اتابک محمد پهلوان در حیات بود سلطان و خلق عالم در رفاهیت و آسایش بودند و چون در ذی الحججه احدی و ثمانین و خدمتنامه اتابک محمد ایاد گز متوفی شد بشهر ری و طغرل بساوه بود با بعضی امرا و بعضی بری در خدمت قتلخ اینانج و جمال ایبه جاشنی گیر و سیف الدین روس باصفهان بودند سلطان خواست که کار ملک بقواعد گذشته باز آورد چنانکه سلاطین بردست امرا در خفیه و ملاکس می - فرستادند با استدعای اتابک قزل از سلان تا قزل با لشکری گران بدر همدان آمد و بکوشک باغ ملاقات افتاد. زمره بدگویان و فتنان عراق او را بر سر سلطان و سلطان را برو نا ایمن کردند و کار سلطنت بوجود اتابک از دست برفت و اتابک کار سلطان بیگبارگی فرو گرفت و بیحضور و مشوره طمع در ملک سلطان کرد. بعضی خواص سلطان مجبوس کرد و بعضی را بمال بفریفت و کار معاش بر سلطان تنگ گرفت بقول صاحب انراض، و جمال الدین ایبه و سیف الدین روس بجاهر عصیان ظاهر کردند و در خفیه احوال با سلطان مینه بودند پس اتابک با سلطان روی باصفهان نهادند و ایشان قصد ری کردند. اتابک بر اثر ایشان بساوه رفت و آنجا الملك خاتون بنت اینانج در جبال عقد نکاح آورد و از آنجا بری شدند و در محافظت سلطان احتیاط تمام میکردند و جمال ایبه و روس بسمان شدند تا یکشب سلطان فرصتی یافت در جمادی الاول ثلث و ثمانین و خمسمانه باخواص

---

۱ - جمال الدین ای به و سیف الدین روس هر دو از غلامان اتابک پهلوان ... و سرداران لشکرش بودند. زبده التواریخ ورق ۹۸ (سید صدرالدین نسخه عکس کتابخانه معارف)

خویش از سردولاب سوار شد و پیش ایبه و روس رفت بسمنان اتابک باجملة لشکر بعقب اورفتا  
 یكروز فریقین مصاف روی با روی داد و اتابک با كترت حشم و سپاه انبوه شكسته شد بری باز-  
 آمد و سلطان دیه دایه که ملاحظه داشتند حصار داد و بستد و خراب کرد بعد از آن بمازندران  
 شد و ملك آنجا خدمتی پسندیده تقدیم می داشت. بدگویان سلطان را متوحش گردانیدند تا يك روز  
 که سلطان را مهمان خواست کردن. سلطان بی آگاهی ملك برنشست و براه ری بسمنان آمد  
 ملك متغیر و منفعل شد كس فرستاد و تمهید عذر نمود و بیگناهی خود. بظاهر سلطان قبول کرد  
 و اتابک در رمضان ثلث و ثمانین -- و خمسمائه - بشهر آمد و امراء عراق آغاز مخالفت آغازیدن  
 میگردند و باراجیف آوازه سلطان می افکندند که می آید. اتابک نا امید شد در چهارم رمضان سنه  
 ثلث و ثمانین - و خمسمائه در شب ناگاه عزم آذربایجان کرد و بنه جمله برجای بماندند بدرهمدان  
 و در آنوقت امیر ابوبکر بشهر بروجرود بود و سراج الدین قیماز باصفهان بتعجیل برآمد و درنهم  
 رمضان بهمدان آمد و قتلغ اینانج از راه زنجان بحروسه ری شد و امیر ایاز بقلمه بهستان و در  
 چهارم رمضان این سال وزارت بعزالدین تقویض افتاد و سراج الدین قیماز از اصفهان بیامد و با  
 امیر ابوبکر متفق شد و روی باذربایجان نهادند درین وقت طغرل از راه بیابانک بساوه آمد فصل  
 زمستان بود و امیر علمدار بهمدان، چون خیر مسیر ابوبکر شنیدند سلطان باجمعی جوانان و بزرك  
 زادگان جهان نادیده در محرم اربع و ثمانین - و خمسمائه - کر کهری رفت و راه ایشان بگرفت  
 امیر علمدار كشته شد باجمعی جوانان اكابر و چون فصل بهار درآمد قتلغ اینانج از ری پیش سلطان  
 آمد و با هم متوجه آذربایجان شدند اراجیف آمدن آوازه اتابک بعراق می دادند در آخر صفر این  
 سال خبر متواتر شد که وزیر بغداده باپانزده هزار سوار بقصد ملك عراق و مدد اتابک میرسند  
 سلطان از کنار سبیدرود بتاخن بدو شبانروز بدایمراج آمد ششم ربیع الاول سنه اربع و ثمانین -  
 و خمسمائه با او سپاهی قلیل مانده بود با لشکر بغداد مصاف داد و ایشانرا بغور بشكست و وزیر  
 این یونس را بگرفت و چون خیر عساکر بغداد در افواه می دادند اتابک میخواست بعراق راند چون  
 سلطان بهمدان آمد اتابک بیک منزلی رسیده بود سلطان بكوشك مهران فرود آمد و اتابک بكوشك  
 کهن نزول کرد و مدت یکماه کمایش میان ایشان جنگ قائم بود و کار بر لشکر اتابک تنگ شد  
 باز باراجیف آوازه لشکر بغداد می دادند اتابک بدان سبب برخاست و بولایت اسدآباد رفت و سلطان  
 در جمادی الاول این سال در كوشك کهن ایبه و از ابه که دوبنده بزرك قدیمی بودند بگشت بجهه  
 استیلا که میگردند و بدین سبب قتلغ اینانج مستوحش و منکر شد علاء الدین تلاس برس و قتلغ  
 اینانج برنشستند و بری شدند بی اذن سلطان و سلطان بجهه مراقبت خاتون بنه او را از بس ابوفرستاد  
 و علاء الدین را استمال و استعطاف فرمود و یکی از پسران خویش بوی داد و دستوری داد تا

- ۱- و سلطان بدامغان پشت با کوهی بلند داد که بر راه مهر بوده باشد میان چهارده  
 و کرده کوه و چند روز میان ایشان جنگ می بود، و یكروز مصاف روی با روی دادند (قط  
 در مجمع التواریخ حافظ ابرو و نسخه آقای ملكی موجود است و از سایر نسخ مفقود)
- ۲- که برای ابه و از ابه اعتماد داشت- راوندی -
- ۳- اسم این شخص در راوندی خواجه عزیز و عزیزالدین ذکر شده ص ۲۴۱ و غیره
- ۴- راوندی گوید که سلطان در دزمار - بتشدید بقول یاقوت -
- ۵- جلال الدین عبیدالله بن یونس وزیر ناصر خلیفه - این اثیر ۱۲ ص ۵۸۴

روان شد و سلطان باذربایجان شد و ملک ارمن بخدمت شتافت و امیرا علم را از قلعه خلاص داد اتابک بالشکر بغداد و اسد آباد بهمدان آمدند و در ماه رجب این سال خطبه و سکه ممالک بنام سنجر بن سلیمان شاه کردند و بعد از یکچند میان اتابک و سیاه بغداد وحشتی خواست اتابک عزم آذربایجان کرد و بغداد ده بازگشتند سلطان روی بعراق نهاد و در هفتم ذی حجه این سال چون زمستان در آمد سلطان خواجه عزیز را با دو پسر موفق و حیدر و قتلغ بفرمود تا هلاک کردند و قتلغ اینانج در این تاریخ از ری باصفهان آمد با لشکر گران از قبل سلطان از دمر شحنه اصفهان بود چنانکه معهود اصفهانیه است در شهر دو هوایی ظاهر شد و یکچند جنگ و جدل قایم بود پسر از دمر مستغاث و فریاد نامه بسطان می نویسد و سلطان بسبب زمستان تاخیر و تقصیر میکرد در رفتن تا در صفر خمس و ثمانین و خمسمائه شهر که از دمر داشت بستند و او را بکشند . سلطان اول بهار قصد اصفهان کرد قتلغ اینانج بالشکر خویش از پیش برخاست و سلطان از پس میرفت تا از زنکان بگذشتند و قتلغ اینانج پیش عم خویش قزل ارسلان میرفت و او را بزودی بالشکر بسیار بعراق آورد و سلطان را خشم اندک بود خواست که باصفهان رود جماعتی عذر کردند و در نهان ملطفها می نوشتند و عزم سلطان از اصفهان باطل کرد تا اتابک بهمدان رسید . سلطان براه بر و جرد برون شد و اتابک بالشکر بسیار در عقب سلطان میرفت سلطان را دو هوایی لشکر خویش معلوم شد مصاف نداد هم چنان میرفت و اتابک در پی او تا جمعه بنه و خزانه و اسباب و آلات از او باز ماندند و لشکریان بعضی پیش اتابک گریختند و دیگران دست از هم بردادند سلطان با زمره خواص روی باذربایجان نهاد و در میان خیل عزالدین قفچاق رفت و با او وصلتی و پیوندی کرد تا باز بالشکر و اسباب مهیا شد کار سلطان بالا گرفت . رسولی بدارالخلافه فرستاد و عذر مقاومتی که وزیر با او کرده بود بخواست و چون رسول باز آمد درخواست کرده بودند که پسری از ان خویش اینجا فرستد جهت دیوان عزیز پسری آنجا فرستاد و بعد از آن با اختیار حسن قفچاق روی باذربایجان نهاد و چون سلطان رفت اتابک بهمدان آمد و سنجر بن سلیمان را بر تخت نشاند بعد از یکچند خبر آمد که سلطان با ده هزار سوار قفچاق به آذربایجان رسید و خرابی میکند اتابک مستشعر شد و عزم آذربایجان کرد و بمقابله سلطان فرود آمد اما طاق مقاومت نداشت حمله کرد و رسولان آمد و شد نمودند و عهدی میان ایشان برفت که فیما بعد اتابک قصد قفچاق نکند و بسطان گذارد بدین شرط مغلظه تمهید یافت و چون سلطان ایمن شد لشکر قفچاق را پراکنده کرد در ولایات و اجازه داد و اتابک منتهز فرصت بود ناگاه بر سر سلطان تاختند و او را هزیمت کرد او روی بهمدان نهاد و در آن زمان اندک ماهی تکسری داشت تا بهمدان رسیدن چند جایگاه با اتابک جنگ کرده بود و مصاف داده با صد مرد بهمدان رسید اتابک حشمی ساخته بر اثر او بفرستاد تاراه اصفهان نگاه دارد تا اتابک برسد سلطان اگر چه ناتوان بود جماعتی صواب دیدند تا اتابک برسد نرود و بعد از دو روز اتابک برسد سلطان از سر ضرورت و مصلحت وقت رسم استقبال تمهید نمود حالی که با اتابک رسید از گردها سلطان را فرو گرفتند در رمضان ست و ثمانین و خمسمائه و بعد از دو روز او را ملکشاه پسرش را باذربایجان فرستاد

۱ - و امیر علم دار را از قلعه خلاص داد تا اتابک در اسد آباد بالشکر بغداد بهمدان آمدند و در ماه رجب سنه اربع و ثمانین خطبه و سکه ممالک بنام سنجر بن سلیمان شاه کردند و بعد از یکچند میان اتابک و سیاه بغداد وحشتی پیدا آمد ناگاه اتابک عزم آذربایجان کرد و بغداد ده بازگشتند و سلطان روی بعراق نهاد صرنا کما کنا و العناء زمامه - نسخه م ل

بقلمه کهران در ولایت جبال برکنار آبارس موازی کران<sup>۱</sup> و ابراهیم اباد و اتابک راجله بلاد عراق مستخلص گشت و بر جلوس او بسطنت قرار افتاد. رسوم سلطنت آل سلجوق منخفص و منقطع شد و چون اسباب سلطنت تمام بساخت و ازحل و عقد امور بپرداخت درشوال سبع و ثمانین و خمسهائیه بکوشک کهن بدرهمدان اتابک قزل را کشته یافتند پنجاه زخم کارد بر اندام او زده لشکریان از جنگ دست برداشتند و چون خبر واقعه اتابک قزل به آذربایجان منتشر شد اتابک ابوبکر همان شب به آذربایجان شد و تعزیه قزل برداشتند قتلغ اینانج و والده اش باری شدند و والی همدان بدرالدین قرا کر اتابکی بود و رئیس مجدالدوله بن علاءالدوله قلعه همدان عمارت کردند و در انتای آن خبر رسید که ظفر از قلعه خلاص یافته است چون خبر محقق شد مجدالدوله امیدوار شد بشارت بزد و خواست که قرا کر را از شهر بیرون کند چهار روز محله اتابکیان با قرا کر تا محلات مجدالدوله جنگ کردند و بعد از آن زلزله صعب پیدا شد بدین سبب دست از جنگ برداشتند و چون خبر واقعه اتابک قزل منتشر شد که توالت قلعه کهران بمعاونه ۲ محمود ایاسغلی و بدرالدین دزماری سلطان را از بند خلاص دادند تا از آنجا بتبریز آمد و هر روز از جوانب سپاه برو جمع میشدند سلطان روی بمرغی نهاد با سه هزار مرد و نورالدین قرا بادی ۴ و عمر یسر شرف الدوله بسرخه سوار بود و قتلغ اینانج با دوازده هزار سوار همه مردان شیر دل و مبارزان صف کسل روی بدو نهادند و ظاهر قزوین روز آدینه پانزدهم جمادی الاخره ۵۸۸ مصادف دادند سلطان ظفر یافت و قتلغ اینانج منهزم شد و سلطان بهمدان رفت خوارزمشاه تکش بن ارسلان بن انسزین محمد بن نوشتکین آگاه شد غیرت و حمیت در نهاد او سر زد و خواست که حق گزاری نعمت خاندان سلجوقی کند و مدد فرستد اما چون محبوس بود در توقف داشت و نیز او را با برادر خویش سلطان شاه محمود بن ایل ارسلان مناقشت و معانیت قایم بود نتوانست معاونه او کردن چون اتابک را واقعه افتاد ملک معطل و مهمل ماند سلطان خوارزمشاه هم بطلب و هم بحق گزاری روی بمراتق نهاد و چون بری رسید سلطان از قید خلاص یافته بود و قتلغ اینانج را شکسته و از جوانب لشکر ها بوی بیوسته درینوقت قتلغ اینانج با مادر خود خاتون بری آمد از پیش لشکر خوارزم به قلعه سر جهان پناهد و سلطان با لشکر فراوان بدری بسر دولا ب فرود آمد و در جمادی الاخر ثمان و ثمانین و خمسمائه خوارزم شاه چون کار بنوعی دیگر دید و با ظفر لشکری تمام نبود طمع در ملک عراق کرد بطفرول پیغام فرستاد که در جمله عراق باید که سکه و خطبه بنام ما باشد و بعد از ذکر خلیفه ذکر من کنند؛ چند بار رسولان آمد شد کردند قرار شد که به خوارزمشاه باز گذارد برین عهد و قرار خوارزمشاه باز گشت و جماعه اتابکیان قرآن خوان و قرا کز و میاق و قتانه و شمله کش درینوقت بولایه جریبا دقان بودند چون خوارزمشاه باز گشت اینجماعه بر اثر او نرفتند و او را بر نقض عهد میثاق داشتند. خوارزمشاه بر گشت سلطان والده قتلغ اینانج را در عقد نکاح خویش در آورد و در رمضان ثمان و ثمانین خمسهائیه او را از قلعه سر جهاان بهمدان آورد و قتلغ اینانج به آذربایجان رفت و لشکر از اطراف روی بوی نهادند، با برادر خود ابوبکر مقاومت بعد از سه چهار مصادف ابوبکر مظفر آمد و در محرم تسم و ثمانین و خمسهائیه طغانشاه بن هوید از لشکر خوارزم منهزم شده پیش

۱- مقصود گیران نخجوانست که وطن صاحب تاریخ نفیس تجارب السلف است که فعلا بهمت ملال ناپذیر دوست دانشمند حضرت اقبال در تحت طبع است - و قلعه کهران که در قسمت غربی قراچه داغ واقع بوده - با مختصر تغییری در تلفظ - تا اوایل صفویه موجود بوده .

۲- اسفهلار حسام الدین دزماری ایاسوغلی - راوندی - ۳۶۴

۳- نورالدین قرا کر خوان - بدرالدین قرا کر اتابکی - راوندی -

سلطان آمد و در ربیع الاول این سال معین الدین وزیر را فرو گرفتند بسبب آنکه ملطفه بغداد نوشته بود و چون نقص عهد خوارزمیان بمطمان رسید بری رفت خوارزمیان بر قلعه گریختند حصار داد و بستند بعضی را بکشتند و دیگران بگریختند و در شعبان این سال سلطان بفرمود تا آن قلعه خراب کردند و وزارت باز معین دادند و سلطان بیمار شد و بهمدان آمد و شحنة با وزیر بری بگذاشت و درین تاریخ قتلغ اینانج منہزم از آذربایجان بقزوین آمد و مظفر الدین بارداز با او متفق شد قصدی کرد شحنة وزیر با سواہ آمدند و از آنجا بهمدان شدند سلطان امیر علم را درشوال این سال با چهار هزار سوار بری فرستاد قتلغ اینانج منہزم شد و بدامغان رفت بعد از یکچند امیر علم بیمار شد قتلغ اینانج انتهاز فرصت یافته بخوارزمیان پناہید و سلطان بسواہ آمد امیر علم را در محفه بهمدان برد و سلطان در ذی الحجہ این سال عزم ری کرد با سپاهی جرار قتلغ اینانج بهامغان رفت و سلطان بری او بجوار ری آمد قتلغ اینانج را هفت هزار سوار خوارزمی از سلطان تکش مدد آمد در چهارم محرم سنہ تسعین و خمسانہ بدر ری مصاف دادند قتلغ اینانج و خوارزمیین شکسته شد و بسیار گرفتار شدند قتلغ اینانج بگرگان رفت و در این فتح این دو بیت گفته اند

ای پیش عزیزان تو خوارزمی خوار وی خنجر بران تو خوارزمی خوار  
زین پیش نیارد که ببیند در خواب از جمله سمنان تو خوارزمی خوار

ظفر بری آمد و معین الدین وزیر را بگرفت آوازه آمدن خوارزمشاه متواتر شد و از اتفاق بد و قضای آسمانی سلطان همه روزه شراب میخورد و لشکریان در استجماع تهاون می نمودند و امراء معروف بعضی ملطفات بخوارزمشاه می نوشتند و او را بقصد سلطان اغراضی می کردند تا در مناقصه روز پنجشنبه آخر ربیع الاول سنہ تسعین و خمسانہ خوارزمشاه تکش با لشکری بیحد و عدد و وحشی بیحصر و مدد بدروازه ری فرو آمد ظفر از تهور و قضاء بدبا اندک مایه حشم مصاف داد برقلب مقدمه سپاه خوارزم از بدبتهایی معاونت و موافقت سپاه او را بتنها در میان گرفتند و چون نفس معدوده باخر رسید هیچ حیلہ او را دفع نکند اعدا و اعداد او را بوان داشتند تا سر او را از تن جدا کرد و بیغداد فرستاد و تن او را در میان بلزار ری بیاویخت بزرگی در آن روز گفته

امروز شما زمانه چون دل تنگست  
دی از سر تو تا بفلک یک گز بود

و بعد از او در عراق هیچ آفریده رفاهیت و آسایش و معللت نیافت و خاندان های قدیم

(شعی)

بر افتادند

خلاقست همه معجب و صد رنگ اکنون  
از تنگی انصاف و فراخی ستم

سلطان تکش را عراق مسلم شد و فرزند خویش یونس خان را بجراق گذاشت و محمد خان را ایالت ری داد و تخت همدان را باینانج داد و شحنگی اصفهان بجزالدین فرج و ولایه عراق را بامرا بخش کرد و از راه امیر میاجوق را بمدد ایشان فرستاد تا جواب خصمان گوید.

۱- خواجه معین کاشی - راوندی -

۲- درری ایالت داد - ن م ل -

۳- و عزالدین فرخ در اصفهان بخدمت آمد شحنگی اصفهان بر او مقرر فرمود و جمله امرا را ولایت براد ایشان بغداد و از راه میاجوق را بمدد ایشان بجراق فرستاد تا جواب خصمان

میکوید - نسخه ۴ ل -

۴ - میاق که فوقاً ذکر شد مخفف میاجوق است